

ایزیمو شماره سه از سال دوم
بتاریخ دوشنبه ۱۸ اسفندماه برابر
با نهم مارچ ۲۰۲۶

ISIMO

انباشت منابع تا بهبود حکمرانی؛ واکاوی ریشه‌های نهادی رکود و منطق خروج سرمایه

مقدمه: پارادوکس فراوانی و ایستایی

پارادوکس فراوانی و ایستایی

امروزه در بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه، چالش اصلی دیگر نه در کمبود منابع طبیعی و نه در فقدان سرمایه انسانی تحصیل کرده نهفته است. آمارهای سه دهه اخیر نشان‌دهنده جهش نرخ باسوادى به بالای ۸۵ درصد، سه‌برابر شدن جمعیت دانشگاهی، توسعه زیرساخت‌های فیزیکی و رشد ضریب نفوذ فناوری‌های ارتباطی است. با این حال، **تداوم رشد اقتصادی پرنوسان، ریزش سرمایه‌گذاری مولد، نزول بهره‌وری و فرسایش سرمایه اجتماعی، بیانگر یک واقعیت عمیق است:** بحران اصلی نه در سطح «امکانات»، بلکه در سطح «کیفیت حکمرانی اقتصادی» و «عقلانیت منطق تصمیم‌گیری» قرار دارد.

۱. حکمرانی؛ پیش‌ران شکاف رفاهی در بلندمدت

بر اساس شاخص‌های جهانی حکمرانی (WGI) بانک جهانی، کشورهایی که در مولفه‌هایی همچون «حاکمیت قانون»، «کیفیت تنظیم‌گری» و «کنترل فساد» در نیمه برتر جدول جهانی قرار دارند، طی دو دهه گذشته نرخ رشد سرانه‌ای بیش از دو برابر سایر کشورها را ثبت کرده‌اند. اگرچه تفاوت میان رشد سالانه ۱/۵ درصد و ۳/۵ درصد در کوتاه‌مدت ناچیز به نظر می‌رسد، اما در یک افق ۲۰ ساله، این تفاوت به شکافی عظیم در سطح رفاه عمومی و اقتدار اقتصادی تبدیل می‌شود. این واگرایی، محصول تفاوت در منابع خدادادی نیست، بلکه نتیجه مستقیم «ثبات در قواعد بازی» و «پیش‌بینی‌پذیری سیاست‌های کلان» است.

«ثروت یک ملت به ذخایر طلا و نقره آن نیست، بلکه در توانایی تولیدی آن نهفته است که خود محصول نهادهای عادلانه و آزادی اقتصادی است.» آدام اسمیت (پدر علم اقتصاد)

۲. تحلیل رفتار کنشگران اقتصادی در بستر افت عملکرد

در چنین فضایی، رفتار فعالان اقتصادی را می‌توان بر اساس نظریه آلبرت هیرشمن تحلیل کرد. او سه واکنش «وفاداری»، «اعتراض» و «خروج» را در مواجهه با افت عملکرد سیستم‌ها مطرح می‌کند. تعادل میان این سه، سنجی سلامت یک نظام اقتصادی است:

- **وفاداری:** زمانی تقویت می‌شود که امید به اصلاحات ساختاری وجود داشته باشد.

- **اعتراض:** در صورت وجود کانال‌های مدنی و نهادی (مانند اتاق‌های بازرگانی) به اصلاح مسیر منجر می‌شود.

۳. ابعاد نوین «خروج»؛ فراتر از مهاجرت فیزیکی

در دنیای امروز، خروج صرفاً به معنای مهاجرت فیزیکی نیست. آمارها نشان می‌دهد در منطقه غرب آسیا، ۳۰ درصد مهاجران را نخبگان دارای تحصیلات عالی تشکیل می‌دهند. هم‌زمان، کاهش نرخ تشکیل سرمایه ثابت از ۳۰ درصد به کمتر از ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی، **نشانه‌ای بارز از «خروج سرمایه» و کوتاه‌شدن افق‌های سرمایه‌گذاری است.** علاوه بر این، گسترش اقتصاد زیرزمینی، کاهش مشارکت حرفه‌ای نخبگان و سوق‌یافتن منابع به سمت فعالیت‌های غیرمولد و کوتاه‌مدت، از اشکال پنهان و مخرب منطق خروج به شمار می‌آیند.

«خروج سرکوب شده، نیازمند اعتراض است و اعتراض بی اثر، به خروج کامل ختم می‌شود؛ هنر حکمرانی در شنیدن صدای اعتراض پیش از نهایی شدن خروج است.»

آلبرت هیرشمن (نظریه‌پرداز توسعه)

«سرمایه به جایی می‌رود که مورد استقبال قرار گیرد و جایی می‌ماند که با آن به خوبی رفتار شود.» والتر ریستون (بانکدار و اقتصاددان برجسته)

۴. هزینه مبادله و تخریب انگیزه‌های سرمایه‌گذاری

طبق نظریه داگلاس نورث، وظیفه نهادها «کاهش نااطمینانی» است. هرگاه نهادهای سیاست‌گذار خود به منبع نااطمینانی تبدیل شوند (از طریق تغییرات مکرر بخشنامه‌ها، تصمیمات خلق‌الساعه ارزی و مالیاتی و اجرای سلیقه‌ای قوانین)، هزینه مبادله افزایش یافته و انگیزه برای پروژه‌های بلندمدت و ارزش‌آفرین از بین می‌رود. در این شرایط، بنگاه‌ها به فعالیت‌های با بازده سریع و ارزش افزوده پایین پناه می‌برند که نتیجه آن، نرخ بهره‌وری نزدیک به صفر یا منفی در دهه اخیر بوده است.

۵. نهادهای فراگیر در مقابل نهادهای بخشی‌نگر

تحقیقات عجم‌اوغلو و رابینسون ثابت می‌کند که ثبات رشد، محصول نهادهای اقتصادی رقابتی و قانونمند است. شاخص ادراک فساد نشان می‌دهد کشورهای با امتیاز بالای ۶۰، دو برابر بیش از کشورهای با امتیاز پایین، موفق به جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) شده‌اند. این امر نشان‌دهنده آن است که سرمایه‌گذاران پیش از هر چیز، «ریسک نهادی» را محاسبه می‌کنند. در اقتصادهای وابسته به منابع، نبود صندوق‌های تثبیت مالی و انضباط بودجه‌ای، نوسانات درآمدی را به شوک‌های مخرب تبدیل می‌کند؛ لذا چالش اصلی، مدیریت منابع است، نه صرفاً تملک آن‌ها.

«کشورها زمانی شکست می‌خورند که نهادهای اقتصادی استثمارگر، مانع از بروز نوآوری و مشارکت جمعی می‌شوند و ثروت را تنها برای یک اقلیت محدود می‌خواهند.»

دارون عجم‌اوغلو (نویسنده کتاب چرا ملت‌ها شکست می‌خورند)

«نمی‌توانیم مسائل را با همان سطح تفکری حل کنیم که در زمان ایجاد آن مسائل داشته‌ایم.»
آلبرت اینشتین

جمع‌بندی و پیشنهاد راهبردی ضرورت اصلاح سازوکارها بخش نخست:

تکیه بر تغییر مدیران بدون اصلاح بنیادین سازوکارها، مصداق تلاش برای حل مسائل با همان سطح تفکری است که خود عامل ایجاد مسئله بوده‌اند. بازسازی اعتماد فعالان اقتصادی و سرمایه‌گذاران مستلزم:

۱. تثبیت قواعد کلان و پرهیز از شوک‌های مقرراتی؛
۲. شفافیت کامل در قراردادهای حاکمیتی و بودجه عمومی؛
۳. استقلال نهادهای نظارتی و اصلاح نظام ارزیابی عملکرد؛
۴. مشروط‌سازی حمایت‌های دولتی به شاخص‌های بهره‌وری و صادرات (مشابه تجربه کره جنوبی)..-

توسعه در وهله اول یک «پروژه نهادی» است. اگر قواعد بازی به‌گونه‌ای بازتعریف شود که دولت هم مقتدر و هم پاسخگو باشد، «وفاداری اجتماعی» جایگزین «منطق خروج» خواهد شد. در غیر این صورت، سرمایه‌های انسانی و مالی، پیش از بروز بحران‌های رسمی، مسیر خود را به سمت فضاهای پیش‌بینی‌پذیر تغییر خواهند داد. انتخاب میان اصلاح نهادی یا فرسایش سرمایه‌ها همچنان ممکن است، اما پنجره فرصت به‌سرعت در حال بسته شدن است.

«توسعه، هدیه‌ای نیست که از بالا اعطا شود، بلکه محصول انضباطی است که در آن پاداش‌ها دقیقاً به عملکرد و بهره‌وری گره خورده‌اند.»

آلیس امزدن (متخصص اقتصاد توسعه و نویسنده کتاب برخاستن بقیه)

۶. فراتر از تغییر اشخاص؛ ضرورت اصلاح «منطق تصمیم‌گیری»

تجربه دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که جابه‌جایی مدیران و تکیه بر تغییر افراد، بدون اصلاح بنیادین سازوکارها و نهادها، منجر به تحول پایدار نخواهد شد. همان‌گونه که آلبرت اینشتین تأکید می‌کند، «نمی‌توان مسائل را با همان سطح تفکری حل کرد که خود عامل ایجاد آن‌ها بوده‌اند». ریشه چالش‌های کنونی در سطح «عقلانیت تصمیم‌گیری» نهفته است. تا زمانی که نظام‌های ارزیابی عملکرد، شفافیت بودجه‌ای، استقلال نهادهای نظارتی و ثبات مقررات اصلاح نشوند، تغییر در لایه‌های مدیریتی صرفاً تکرار چرخه‌های ناکارآمد پیشین خواهد بود.

۷. بازخوانی تجربه کره جنوبی؛ اقتدار در عین پاسخ‌گویی

برخلاف تصور رایج، اصلاح نهادی به معنای تضعیف دولت نیست، بلکه هدف آن ارتقای «کیفیت دولت» است. کره جنوبی که در دهه ۱۹۶۰ میلادی با تولید سرانه کمتر از ۱۰۰ دلار یکی از فقیرترین کشورها بود، با تکیه بر سه رکن اصلی به جمع اقتصادهای پیشرفته پیوست:

- ایجاد بوروکراسی حرفه‌ای: تفکیک سیاست‌گذاری از منافع جناحی.
- حمایت‌های مشروط: پیوند زدن مشوق‌های دولتی به شاخص‌های عملکردی (Performance-based).
- توسعه صادرات محور: سهم صادرات صنعتی این کشور از ۵ درصد تولید ناخالص داخلی به بیش از ۴۰ درصد رسید.

در این الگو، رابطه دولت و بخش خصوصی از «توزیع رانت و امتیاز» به «ارزیابی دقیق عملکرد» تغییر یافت و حمایت‌ها صرفاً در قبال تحقق اهداف تولیدی و صادراتی تداوم پیدا کرد.

«بزرگ‌ترین وظیفه یک دولت، ایجاد محیطی پیش‌بینی‌پذیر است که در آن فعال اقتصادی نگران

تغییر ناگهانی قواعد بازی نباشد»

فریدریش هایک (برنده نوبل اقتصاد)

۸. همبستگی اثربخشی دولت با شاخص‌های کلان

مطالعات تطبیقی نشان‌دهنده پیوند عمیق میان «اثربخشی دولت» و رفاه اجتماعی است. در کشورهایی که شاخص اثربخشی دولت بالاتر از میانگین جهانی است، نرخ بیکاری جوانان به‌طور متوسط کمتر از ۱۲ درصد گزارش شده است؛ در حالی که این نرخ در کشورهای با اثربخشی پایین، غالباً از مرز ۲۵ درصد عبور می‌کند. همچنین، ثبات قیمتی و مهار تورم در این کشورها نه صرفاً محصول سیاست‌های کوتاه‌مدت پولی، بلکه نتیجه «اعتماد به قواعد پایدار» و پیش‌بینی‌پذیری محیط کسب‌وکار است.

۹. زنگ خطر «منطق خروج» و محدودیت پنجره فرصت

در حال حاضر، بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه در نقطه عطف حساسی قرار دارند. تشدید تمایل به مهاجرت تحصیلی، رشد تقاضا برای انتقال سرمایه به خارج از مرزها، گسترش اقتصاد غیررسمی (زیرزمینی) و کاهش نرخ مشارکت اقتصادی نخبگان، همگی سیگنال‌های واضحی از فعال شدن «منطق خروج» هستند. این وضعیت به معنای بسته شدن کامل مسیر اصلاح نیست، اما هشدار جدی است که نشان می‌دهد پنجره فرصت برای بازسازی اعتماد عمومی بسیار محدود است.

۱۰. راهبرد بازسازی اعتماد؛ الزامات چهارگانه

کمیسیون سرمایه‌گذاری و تأمین مالی اتاق بازرگانی اصفهان می‌تواند بر چهار محور کلیدی برای بازگرداندن اعتماد به اکوسیستم اقتصادی تأکید ورزد:

۱. تثبیت قواعد بازی: پیش‌بینی‌پذیر کردن سیاست‌های کلان و پرهیز از بخشنامه‌های ناگهانی.
۲. شفافیت حداکثری: در قراردادهای دولتی و تخصیص منابع بودجه‌ای.
۳. تقویت نظارت مستقل: صیانت از حقوق مالکیت و فضای رقابتی.
۴. نظام پاداش مبتنی بر نتیجه: منوط کردن هرگونه حمایت دولتی به نتایج قابل سنجش اقتصادی.

جمع بندی نهایی

توسعه بیش از آنکه موضوعی فنی و مهندسی باشد، امری «نهادی» است. کشورهایی که موفق به عبور از دام رشد پایین شده‌اند، قواعد بازی را بازتعریف کرده‌اند. آن‌ها ثابت کرده‌اند که دولت می‌تواند هم «راهنما و مقتدر» باشد و هم «پاسخ‌گو و ارزیابی‌پذیر». با اصلاح به‌موقع نهادها، «وفاداری اجتماعی» تقویت شده و «اعتراض» به موتور محرک اصلاحات تبدیل می‌شود. اما در صورت تعویق این ضرورت، سرمایه‌های انسانی و مالی مسیر خروج را خواهند گزید. انتخاب میان «اصلاح نهادی» یا «فرسایش مستمر سرمایه» هنوز ممکن است، اما زمان در این بزنگاه تاریخی به‌سرعت در حال سپری شدن است.

«توسعه زمانی اتفاق می‌افتد که هزینه‌ی تغییر، کمتر از هزینه‌ی ادامه‌ی وضع موجود به نظر برسد؛ اما هشدار اینجاست که گاهی وقتی به این نقطه می‌رسیم، دیگر سرمایه‌ای برای تغییر باقی نمانده است.» مانکور اولسون (اقتصاددان و نظریه‌پرداز نهادی)

«بهترین راه برای پیش‌بینی آینده، ساختن آن است؛ و ساختن آینده در اقتصاد، چیزی جز اصلاح قواعد بازی در امروز نیست.»
پیتر دراگر (پدر مدیریت نوین)